

از بازدارندگی دفاعی تا بازدارندگی تهاجمی؛ پیام اصلی انتصاب اخیر ۶ فرمانده جدید نظامی

تغییر در دکترین دفاعی ایران

۴۰ روزه است؛ نبردهایی که در آنها نیروی متخاصم نشان داد نه تنها به هیچ قاعده اخلاقی و انسانی و حقوق بین الملل پایبند نیست، بلکه اساساً به تهاجم و توافق هایی که خود پای آن را امضا می کند نیز پایبند نیست. مهار چنین نیروی متخاصمی که هر لحظه، بنا به استراتژی های غلط و منافع زیادخواهانه و استعماری خود، تهاجمی جدید را در دستور کار قرار می دهد، جز با پاسخی در همان جهت و البته با شدتی بیشتر، ممکن نیست. به دیگر سخن، جنگ های تحمیلی دوم و سوم و نیز عهد شکنی های مکرر آمریکا بود که تغییر راهبرد نیروهای دفاعی را ضروری کرد. تجربه نشان داد چه دشمن آمریکایی باشد یا دنباله صهیونی و حامیان منطقه ای و غربی آن، این احتمال وجود دارد که «صبر استراتژیک» ایران را به ضعف یا ناتوانی در پاسخ تغییر

کنند و برپایه این تعبیر غلط، خطوط آتش پس را نقض کنند. در مقابله با چنین دشمنانی، تنها تنبیه و مجازات متجاوز است که می تواند او را مهار و تصورات غلط او را به واقع بینی درباره قدرت و عزم ایران برای دفاع همه جانبه از خود تبدیل کند. در صورت درپیش گرفتن رویکرد «تنبیه و مجازات متجاوز» امری که تقریباً به صورت رسمی و غیررسمی بارها از زبان مسئولان سیاسی و دفاعی ایران تکرار شده است، می توان به نوعی همان رویکرد رهبر شهید را نیز شناسایی کرد، این رویکرد که «دوران بزن درو تمام شده است.» می توان گفت این شیفت پارادایم دفاعی ایران که پیش از این بیشتر جنبه اعلامی داشته است، از ۱۹ مرداد به این سو جنبه اعمالی هم خواهد داشت، به این معنی که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، هر تجاوزی به این خاک

دوشنبه گذشته با احکام جداگانه فرمانده معظم کل قوا، فرماندهان شش رکن مهم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تعیین شدند. اما آنچه اتفاق افتاد صرفاً تعیین فرماندهان جدید به جای فرماندهان شهید نبود. روز صدور این احکام

اسلامی نیز دانست، تغییر پارادایمی که هم در بطن و محتوای این احکام و هم در چهره های جدید منصوب شده به سمت های فرماندهی عالی رتبه نیروهای مسلح، قابل شناسایی و ردیابی است. به دیگر سخن، آنچه در ۱۹ مردادماه رقم خورد، هم برای نیروهای داخلی و خودی و هم برای دشمنان و نیروهای متخاصم، معنای ویژه ای دارد.

اگر تا پیش از این، رویکرد اساسی و راهبرد دفاعی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی بر «صبر استراتژیک» مبتنی بود، تغییرات صورت گرفته حکایت از این دارد که زین پس باید راهبرد نیروهای مسلح جمهوری اسلامی را «تنبیه و مجازات متجاوز» دانست. این تغییر پارادایم حاصل دو جنگ ۱۲ روزه

دفاعی

گروه سیاسی

**سرلشکر
علی عبداللّهی**
متولد ۱۳۳۸
۴۷ سال حضور
در سپاه پاسداران



رئیس ستاد نیروی زمینی سپاه، جانشین فرمانده نیروی هوایی سپاه، معاون هماهنگ کننده و جانشین فرمانده نیروی انتظامی، معاون امنیتی و انتظامی وزارت کشور، معاون هماهنگ کننده ستاد کل نیروهای مسلح، فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا (ص)

مطالبه ویژه رهبر انقلاب
از فرمانده ستاد کل نیروهای مسلح:

- ارتقای توانمندی
- پاسخگویی مؤثر به تهدیدات

**امیر سرتیپ
کیومرث حیدری**
متولد ۱۳۴۲
۴۲ سال حضور
در ارتش جمهوری اسلامی ایران



فرمانده قرارگاه منطقه ای جنوب غرب نیروی زمینی ارتش، معاون هماهنگ کننده نیروی زمینی ارتش، جانشین فرمانده نیروی زمینی ارتش، جانشین فرمانده قرارگاه مرکزی حضرت خاتم الانبیا (ص)

مطالبه رهبر انقلاب
از جانشین رئیس ستاد کل:

- ارتقای توانمندی های دفاعی و امنیتی

**سرلشکر
احمد وحیدی**
متولد ۱۳۳۷
۴۶ سال حضور
در سپاه پاسداران



رئیس اداره اطلاعات سپاه، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران، قائم مقام وزیر دفاع، وزیر دفاع، ریاست مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، رئیس دانشگاه عالی دفاع ملی، وزیر کشور، جانشین فرماندهی کل نیروهای مسلح، فرمانده نیروی انتظامی، جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران

مطالبه ویژه رهبر انقلاب
از فرمانده کل سپاه:

- آمادگی برای عملیات تهاجمی
- بازدارندگی حداکثری

**سرلشکر
مصطفی ایزدی**
متولد ۱۳۳۵
۴۷ سال حضور
در سپاه پاسداران



فرمانده سپاه پاسداران استان کردستان، فرمانده قرارگاه حمزه سیدالشهدا، فرمانده قرارگاه نجف اشرف، فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران، معاون طرح و برنامه ستاد کل نیروهای مسلح، معاون امور راهبردی ستاد کل نیروهای مسلح، فرمانده قرارگاه سیبری قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا (ص)

مطالبه رهبر انقلاب
از جانشین فرمانده کل سپاه:

- انفای نقش جهادی
- در ارتقای سطح آمادگی

**سردار دریادار
علی عظمایی**
متولد دهه ۱۳۳۰
بیش از ۴۳ سال حضور
در سپاه پاسداران



معاون هماهنگ کننده منطقه یکم دریایی صاحب الزمان (عج) نیروی دریایی سپاه، جانشین فرمانده منطقه یکم دریایی صاحب الزمان نیروی دریایی سپاه، فرمانده منطقه ناواعت نیروی دریایی سپاه، جانشین فرمانده نیروی دریایی سپاه

مطالبه رهبر انقلاب
از فرمانده نیروی دریایی سپاه:

- ارتقای اشراف اطلاعاتی و آمادگی های رزمی

**حجت الاسلام والمسلمین
حسین طائب**
متولد ۱۳۴۲
۴۴ سال حضور در سپاه پاسداران
و نهادهای امنیتی-اطلاعاتی



معاون فرهنگی و اجتماعی ستاد مشترک سپاه پاسداران، جانشین نیروی مقاومت بسیج، فرمانده نیروی مقاومت بسیج، رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران، مشاور فرمانده کل سپاه پاسداران

مطالبه رهبر انقلاب
از رئیس سازمان بسیج:

- تقویت شبکه اطلاعات مردمی
- مقابله مردم پایه با تهدیدات دشمن

منطق انتصابات و مخاطبین آن



**ابراهیم
متقی**
استاد دانشگاه
تهران

در روزهای اخیر، رویکردهای متفاوت و حتی متناقضی درباره منطق انتصابات رهبر انقلاب اسلامی منتشر شده است. هر گروه و جریان سیاسی، درباره دلایل و پیامدهای آن رویکردهای متفاوتی را بیان کرده اند. بخشی از برنامه های رسانه های بین المللی که به زبان فارسی منتشر می شود نیز به این موضوع توجه داشته و این امر نشان می دهد که انتصابات در افکار عمومی بین المللی نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از آنجا که فضای رسانه ای کشور نسبتاً مبهم است، به همین دلیل است که تفسیر دقیقی در فضای موجود رسانه ها و ارتباطات بین المللی درباره منطق انتصابات به انجام نرسیده است. هر گروه و مجموعه ای بر اساس ذهنیت و ادراک خود می شود نیز به تبیین علل، فرآیند و پیامدهای این انتصابات می کند. شاید بتوان اصلی ترین نشانه ها و دلایل انتصابات نظامی و راهبردی را به شرح ذیل بیان کرد:

۱. ایران در وضعیت جنگ ناتمام قرار دارد. تمامی نشانه های کنش تاکتیکی و ادبیات سیاسی ترامپ و نتانیاهو بیانگر آن است که سطح جدیدی از منازعه، درگیری و کنش عملیاتی علیه ایران به انجام خواهد رسید. اگرچه دیپلماسی می تواند مانع تداوم جنگ شود، اما ترامپ از سازوکارهای آتش بیاری معرکه برای تحقق وضعیت دیپلماسی ناتمام بهره می گیرد. منطق سیاست قدرت و الگوی کنش امنیتی آمریکا و اسرائیل بیانگر آن است که هرگونه جنگ را باید به نتیجه ای برسانند که بر اساس آن، سطح جدیدی از موازنه قدرت حاصل شود. ایران هم اکنون از قابلیت لازم برای پاسخ به اقدامات آمریکا و اسرائیل برخوردار است. در چنین شرایطی ایالات متحده هیچ گاه به اهداف نهایی و راهبردی خود نمی رسد، بنابراین برای نیل به اهداف نیازمند سطح جدیدی از کنش عملیاتی است. بسیاری از رسانه های بین المللی آمریکا به این موضوع اشاره کردند که ترامپ به اهداف تاکتیکی خود نائل نشده و توصیه به سازوکارهای کنش دیپلماتیک برای پایان جنگ داشته اند.

۲. عبور از تهدیدات نیازمند سازماندهی نیروهای نظامی و مجموعه هایی است که از قابلیت لازم برای دفاع تاکتیکی و متناسب با اقدام نظامی آمریکا یا سایر واحدهای سیاسی برخوردار باشد. ضرورت ترمیم ساختار فرماندهی همانند بهینه سازی بگانه های نظامی و عملیاتی از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

بنابراین در فضای موجود ساخت سیاسی ایران، لازم است سازوکارهایی در دستور کار قرار گیرد که زمینه انسجام بخشی ساختاری در حوزه نیروهای مسلح را فراهم آورد. اگر چه در تفکر راهبردی ایران نشانه هایی

از ابهام وجود دارد که می بایست زمینه ترمیم ساخت دفاعی بر اساس الگوی فرماندهی مؤثر را فراهم آورد. ۲. ترمیم ساختار یگان های دفاعی و عملیاتی؛ دومین دلیلی که ضرورت انتصابات را اجتناب ناپذیر می ساخت، به شهادت رسیدن طیف گسترده از فرماندهان نظامی ارتش، سپاه پاسداران، ستاد کل نیروهای مسلح و قرارگاه خاتم الانبیا است. در فرآیند جنگ تحمیلی، طیف گسترده ای از فرماندهان نظامی با تجربه ایران از جمله محمد باقری، غلامعلی رشید، حسین سلامی، عبدالحسین موسوی، ربانی، نوذری، جلالی نسب و بسیاری دیگر از فرماندهانی به شهادت رسیدند که خلأ آنان برای ساختار دفاعی ایران کاملاً احساس می شود.

در چنین شرایطی ترمیم فرماندهانی که بتوانند شکل بندی ساختار دفاعی و عملیاتی ایران را اعاده کرده و زمینه آمادگی عملیات تاکتیکی برای مقابله با اقدامات تهاجمی دشمن را سازماندهی کنند، اجتناب ناپذیر به نظر می رسد. ۳. انسجام بخشی ساختاری سیاسی و دفاعی عملیات نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران با هدف اولیه ایجاد «دولت ضعیف» و هدف ثانویه «ای فاولتی» انجام گرفته است. هرگاه و در هر کشوری طیف گسترده از رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی آن کشور در معرض ترور قرار گیرند، زمینه برای بی ساختاری و شرایط بدون فرماندهی فراهم می شود. در ایران ساعت های اولیه جنگ، نیز چنین وضعیتی احساس می شد.

اگرچه ساخت نظامی و تاکتیکی ایران در زمان محدودی خود را بازپایی کرد و توانست بر اساس تجارب فرماندهان دوران دفاع مقدس به کنش متقابل در برابر آمریکا و اسرائیل مبادرت کند، اما ضرورت های مقاومت در برابر کنش تهاجمی دشمن، نیاز کشور به ساماندهی دفاعی فرماندهی تمرکز از اجتناب ناپذیر می سازد. در فضای موجود سیاست امنیتی کشور، ساخت سیاسی ایران نیازمند آن بود که از بین فرماندهان و مقام های سیاسی اثرگذار بر حوزه های دفاعی، افرادی انتخاب شوند که با انگاره های سیاسی حلقه اولیه رهبری پیوند مؤثرتری داشته باشند. عموماً ارتش های انقلاب و فرماندهان کشورهای انقلابی به دلیل تنوع ادراکی کارگزاران سیاسی و اجرایی در وضعیت تنوع ادراکی قرار می گیرند. سپاه پاسداران به عنوان ارتش انقلابی و خط مقدم نبرد با عراق در سال های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ با بخشی از نیروهای بنیانگذار و فرماندهان خود که دارای انگاره های سیاسی متفاوتی از خط رهبری بودند، فاصله گرفت. این روند در درون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نیروهای وابسته به آنان در سپاه پاسداران حاصل شد. شاید بتوان تغییرات موجود را ادامه فرآیند و مداری دانست که در سال ۱۳۵۹ و در دوران جنگ با عراق آغاز به بود.

انتصاب و پیام ثبات



**اسماعیل
کوثری**
مشاور سابق
فرمانده
کل سپاه

صدر احکام جدید برای فرماندهان و مسئولان ارشد نیروهای مسلح را باید از چند زاویه مورد توجه قرار داد. اولین پیام این احکام، ثبات در مجموعه نیروهای مسلح و تداوم مسئولیت فرماندهانی است که در سال های گذشته، بویژه در دوران دفاع مقدس و همچنین جنگ های اخیر، تجربه و کارنامه خود را به اثبات رسانده اند.

فرماندهان نیروهای مسلح در جریان جنگ ۴۰ روزه و همچنین جنگ ۱۲ روزه، در جایگاه مسئولیتی خود داشته باشند. این دو قوه باید توجه داشته باشند که تقویت نیروهای مسلح بهترین نحو ممکن مدیریت کردند. بنابراین، صدور احکام جدید برای آنان را نمی توان صرفاً یک تغییر راهبردی با اقی زمانی طولانی تری طراحی و دنبال شود و نیروهای مسلح و نظامی، آزمون خود را پس داده اند.

این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که نیروهای مسلح برای انجام مأموریت های خود نیازمند برنامه ریزی کوتاه مدت، میان مدت و بویژه بلندمدت هستند. وقتی فرماندهان و مسئولان اصلی این مجموعه از ثبات و استمرار مسئولیت برخوردار باشند، امکان آن فراهم می شود که برنامه های راهبردی با اقی زمانی طولانی تری طراحی و دنبال شود و نیروهای مسلح بتوانند با تمرکز بیشتری برای آینده برنامه ریزی کنند.

از سوی دیگر، ترکیب مسئولان و فرماندهانی که در احکام اخیر مورد توجه قرار گرفته اند، نشان می دهد که رهبر انقلاب بر استفاده از نیروهای با تجربه و سابقه دار تأکید دارند؛ افرادی که هم در دوران دفاع مقدس حضور داشته اند و هم در تحولات و درگیری های سال های اخیر تجربه اندوخته اند. در این میان، مسئولیت های جدید برای رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، نماینده رهبری در نیروهای مسلح و همچنین سردار رضایی که به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی منصوب شده است، می تواند در چارچوب همین نگاه قابل ارزیابی باشد.

امروز و پس از تجربه جنگ های اخیر، نیروهای مسلح باید بیش از گذشته به سمت تدوین برنامه های راهبردی و بلندمدت حرکت کنند. تجربه جنگ نشان داد که قدرت دفاعی کشور فقط در میدان نبرد معنا پیدا نمی کند، بلکه باید پیش از وقوع هرگونه تهدید، ظرفیت ها، نیازها و نقاط قوت و ضعف شناسایی و برای آنها برنامه ریزی شود. هدف باید این باشد که قدرت واقعی نیروهای مسلح کشور بیش از گذشته به منصف ظهور برسد و دشمنان جمهوری اسلامی به این جمع بندی برسند که هرگونه ماجراجویی و اقدام نظامی علیه ایران، هزینه ای سنگین و غیرقابل تحمل برای آنها خواهد داشت.

کنش ها و توازن های منطقه ای و بین المللی حرکت کند. دیگر حرکت های ما صرفاً واکنش به پیرامون نباید باشد بلکه باید با نگاه پیش دستانه، به دنبال حفظ و ارتقاء جایگاه ایران در معادلات پیچیده کنونی بود.

آنچه در لیست فرماندهان فعلی منتصب از سوی رهبر معظم انقلاب مشاهده می شود این است که ایران تلاش خواهد داشت که قبل از وقوع حمله یا تهاجم دشمن به منشا تهدید در میدا پاسخ تهاجمی داده شود. نشانه اش را در دو ماه اخیر و حمله به پایگاه و منافع آمریکایی اردن و رژیم صهیونیستی شاهد بودیم. آنچه در پیام های مکرر امام شهید و رهبر انقلاب شاهدیم تأکید بر وحدت ملی و پاسداشت اتحاد بین مردم و ساختارها است. در پیام های این سال ها هیچگاه شاهد نبودیم که رهبری امری را والا تر و بالاتر از وحدت و اتحاد تعریف بکنند.

را با تمام قدرت دفع خواهند کرد و درعین حال تا تنبیه و مجازات متجاوز، ساکت نخواهند شد.

هر یک از این شش فرمانده، چهره ای با سابقه در ساختار نیروهای مسلح محسوب می شوند که بخش قابل توجهی از عمر خود را در عرصه نظامی، امنیتی و فرماندهی سپری کرده اند. شخصیت هایی که از اولین ماه های پس از پیروزی انقلاب اسلامی وارد عرصه نظامی امنیتی شده و در دوران دفاع مقدس هشت ساله و پس از آن، مسئولیت های مختلفی را در طول پیش عملیاتی، ستادی و فرماندهی بر عهده داشته اند؛ مسیری که در طول پیش هدایت بخش مهمی از نیروهای مسلح کشور را در دست خواهند داشت، نگاهی کوتاه به مسیر طی شده و کارنامه آنان خالی از فایده نیست؛ مسیری که می تواند تصویری روشن تر از تجربه، مسئولیت ها و سوابقی که هر یک از این شش فرمانده را به جایگاه جدید رسانده است، پیش روی مخاطب قرار دهد.

در جنگ ۱۲ روزه نیز این واقعیت به خوبی آشکار شد. کسانی که خود را صاحب قدرتمندترین ارتش جهان می دانستند، در برابر توان دفاعی و پاسخ نیروهای مسلح ایران با شرایطی مواجه شدند که نشان داد قدرت نظامی، صرفاً با تجهیزات و ادعا سنجیده نمی شود. آنچه در میدان تعیین کننده است، ترکیبی از توانمندی، فرماندهی، تجربه، روحیه، اراده و برنامه ریزی است.

از همین رو، اکنون زمان آن است که مجموعه نیروهای مسلح، با استفاده از تجربه جنگ های اخیر، برنامه های راهبردی خود را برای سال های آینده تدوین و عملیاتی کند. در این مسیر، دولت و مجلس نیز باید جایگاه ویژه ای داشته باشند. این دو قوه باید توجه داشته باشند که تقویت نیروهای مسلح و ارتقای توان دفاعی کشور، نیازمند برنامه ریزی منسجم، تأمین منابع و پشتیبانی مستقیم است. امنیت و قدرت دفاعی کشور موضوعی نیست که بتوان آن را صرفاً در مقاطع بحران مورد توجه قرار داد؛ بلکه باید همواره در برنامه های کلان کشور جایگاه مشخصی داشته باشد.

یکی دیگر از نکات مهم در احکام اخیر رهبر انقلاب، تأکید بر اتخاذ روحیه تهاجمی است. این تعبیر البته نباید به معنای آغازگر بودن در جنگ یا حرکت به سمت جنگ افروزی تفسیر شود. جمهوری اسلامی ایران همواره تأکید کرده است که آغازگر جنگ نخواهد بود، اما این به معنای آن نیست که در صورت تحمیل جنگ، صرفاً در موضع دفاعی باقی بماند.

تجربه جنگ ۱۲ روزه نشان داد که دفاع مؤثر، لزوماً دفاع منفعلانه نیست. نیروهای مسلح می توانند در عین آنکه آغازگر جنگ نیستند، در هنگام دفاع، از یک رویکرد فعال و تهاجمی برخوردار باشند. به بیان دیگر، اگر دشمن جنگی را به کشور تحمیل کند، پاسخ ایران نباید صرفاً محدود به دفع حمله باشد؛ بلکه باید به گونه ای باشد که دشمن از ادامه اقدام خود مأیوس شود و هزینه هرگونه تجاوز احتمالی را به خوبی محاسبه کند.

روحیه تهاجمی در این معنا، بخشی از همان راهبرد بازدارندگی است. دشمن باید بداند که ایران در صورت تحمیل جنگ، از ظرفیت لازم برای پاسخ قاطع و فعال نیز برخوردار است. این نگاه باید در برنامه ریزی های آینده نیروهای مسلح لحاظ شود.

بنابراین، احکام اخیر را می توان سرآغاز مرحله ای جدید از برنامه ریزی راهبردی در نیروهای مسلح دانست؛ مرحله ای که در آن ثبات فرماندهی، استفاده از تجربه فرماندهان آزموده، تقویت توان بازدارندگی، برنامه ریزی بلندمدت و برخورداری از روحیه فعال و تهاجمی در دفاع باید در کنار یکدیگر قرار گیرند. اکنون نیروهای مسلح باید از تجربه جنگ های اخیر برای ساختن آینده استفاده کنند؛ آینده ای که در آن دشمن نه تنها از توان دفاعی ایران، بلکه از اراده و ظرفیت پاسخگویی آن نیز مطمئن باشد. این همان نقطه ای است که می تواند امنیت پایدار و بازدارندگی واقعی را برای کشور به همراه داشته باشد.

اگر شرایط پیچیده امروز را فهم بکنیم وحدت ملی و همکاری در همه ارکان یک نیاز ضروری و واجب است.

یکی از صحنه های وحدت و همکاری، همکاری بین نیروهای مسلح از سپاه، ارتش و بسیج همکاری با دولت و ساختارهای اجرایی دیگر است. امروز با وجود حصر دربابی و تداوم خیانت دشمن، دولت و ساختارهای اجرایی در حال تلاش برای خدمت رسانی هستند. در پیام رهبر انقلاب شاهد آن هستیم که هر همکاری بین نیروهای مسلح و دولت تأکید می شود. ما تکرها و تفاوت های بسیاری ممکن است داشته باشیم ولی ایران و اسلام باید محل وحدت ما باشد. هر کس بر ایجاد اختلاف بین نیروهای مسلح و دولت و سایر ساختارهای نظام بدمد چه بداند و چه نداند دچار خطا شده است.

تهاجم خارجی و همکاری داخلی



یعقوب ربیعی
دکترای
علوم سیاسی

ما در تاریخ معاصر با ۴ پارادایم نظامی و امنیتی در کشور مواجه هستیم:

قدرت واکنشی ناتوان: بازه زمانی این دوره از قاجار تا ۱۳۴۸ شمسی است که ایران معمولاً مورد تاخت و تاز قرار می گرفته و هیچ قدرتی در پاسخگویی وجود نداشته است.

قدرت کنشی وابسته: این دوره از سال ۱۳۴۸ و با اعلام دکترین دو ستونه نیکسون شروع می شود. ایران در این دکترین به عنوان ژاندارم منطقه در کنار عربستان قرار دارد.

قدرت کنشی ضربه دوم: این دوره از ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۴ می باشد. در این رویکرد بنا بر این است که پس از ضربه دشمن، ضربه واکنشی به او داده شود. به این پارادایم قدرت ضربه دوم هم می گویند.

قدرت ضربه کنشی اول: آنچه از سال ۱۴۰۴ از سوی شهید شمعانی و شهید امیر موسوی اعلام شد رویکرد ضربه اول و تهاجمی بود. معنایش این است که ایران به تحولات و منشا تهدیدات، پاسخ پیش دستانه و تهاجمی می دهد.

اول باید باور کنیم که در یک شرایط جدید قرار گرفته ایم. وضعیت و جایگاه منطقه ای ما تغییر کرده است. از این باب، این انتصاب نشان دهنده تغییر رویکرد کلان امنیتی کشور است. به جای واکنش های دلفی در برابر بحران ها که فقط بحران ها را مدیریت می کرد کشور باید به سمت مدیریت فعال در